

تناص قرآنی در صحیفه سجادیه؛ مطالعه موردی موضوع شیطان

فاطمه علایی رحمانی

دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران

فرشته معتمدلنگرودی*

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران

فریده امینی

دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۱)

چکیده

«بینامتنیت» نظریه‌ای است که بر ضرورت وجود رابطه بین متون تأکید دارد و روابط بین متون و چگونگی ارتباط آن‌ها را مورد کنکاش قرار می‌دهد. کاربست این نظریه در حیطه قرآن و احادیث در تبیین پیوند عمیق قرآن و عترت مؤثر است. این پژوهش به روابط بینامتنی دعاهای صحیفه سجادیه در موضوع شیطان با قرآن می‌پردازد تا افق معنایی جدیدی از این دعاها را ارائه دهد. روش مورد استفاده در این جستار، تحلیلی-اسنادی است. به نظر می‌رسد تعامل آگاهانه امام سجاد(ع) با قرآن زمینه‌سازش و هماهنگی میان متن پنهان و متن حاضر را فراهم کرده است. صحیفه سجادیه همچون قرآن در موضوع شیطان به اوصاف و عملکرد شیطان پرداخته است و در موارد زیادی درک عمیق دعاهای مربوط به دفع شیطان تنها در پرتو شناخت رابطه کیفی آنها با قرآن امکان‌پذیر نیست، با خوانش دقیق، دعاهای صحیفه سجادیه، به این نتیجه می‌رسیم که بیشترین شکل روابط بینامتنی قرآن با این ادعیه، به صورت نفی متوازی است که در آن، امام سجاد(ع) نوعی سازش میان متن پنهان و متن حاضر ایجاد کرده اند و تعاملی آگاهانه با آن پدید آورده اند. حضرت در دعاهای خویش با تکیه بر مضامین قرآنی از موضوعاتی چون دام‌های شیطان، کید و مکر شیطان، تزئین امور باطل توسط او، دور کردن شیطان

* Email: f.motamad@alzahra.ac.ir (نویسنده مسئول)

با قدرت عبادت الهی، حفظ فرزندان از شر شیطان، قرار نگرفتن در شمار دوستان شیطان و ... سخن گفته است.

واژگان کلیدی: قرآن، صحیفه سجادیه، امام سجاد (ع)، روابط بینامتنی، شیطان.



بیان مسئله

از صحیفه سجادیه، که سند آن به امام سجاد (ع) منتهی می‌شود، به اخت‌القرآن و انجیل اهل‌البیت (ع) و زبور آل محمد (ص) و صحیفه کامله تعبیر شده‌است؛ صحیفه از زیباترین متون نیایشی در مکتب اهل بیت است و حاوی ناب‌ترین دعاهاست و به لحاظ متن از استحکام برخوردار است.

اهمیت صحیفه سجادیه از آنجاست که معصومی همچون امام سجاد (ع) با خدا با این دعاها راز و نیاز و نیایش می‌کرده‌است. این کتاب هم از نظر گوینده و هم از نظر مخاطب (که پروردگار است) از ویژگی خاصی برخوردار است. در بین ادعیه «صحیفه سجادیه» در این میان جایگاه خاصی دارد. فصاحت و بلاغت و عمق معانی آن درخور دقت است. سند آن معتبر می‌باشد و اهل‌بیت عصمت، پیوسته مواظبت و مراقبت از این کتاب را - که میراث ارزشمند امام سجاد (ع) است - به دیگران توصیه می‌کردند. دوره حیات امام سجاد (ع)، یکی از سخت‌ترین دوره‌ها برای اهل‌بیت (ع) بود و محدودیت‌های بسیاری از سوی امویان برای امامان شیعه اعمال می‌شد. از این رو، برای حضرت زمینه دایر کردن جلسات بحث و تفسیر و فقه و علوم دیگر میسر نبود. ایشان، بسیاری از معارف ناب اسلامی را در قالب دعا بیان داشته‌است. از این رو می‌بینیم که در دعاهای این کتاب، ظریف‌ترین مباحث خداشناسی، هستی‌شناسی، عالم غیب و فرشتگان، رسالت انبیا، جایگاه پیامبر و اهل‌بیت (ع)، فضایل و رذایل اخلاقی، حالات خاص انسان، شیوه‌های شیطان در گمراه ساختن مردم و دهها موضوع مهم دیگر مطرح است.

قالب، قالب دعا و نیایش است ولی مضمون، تبیین دین و ارزش‌های اخلاقی و معارف قرآنی و وظایف عبادی و آداب بندگی است. صحیفه سجادیه، حاوی ۵۴ دعاست (خلجی، ۱۳۸۳ش: ج ۱، ۳۰). یکی از مهم‌ترین موضوعات در حیطه انسان‌شناسی، موضوع شیطان است که حضرت در میان دعاهای خود به اوصاف شیطان و دشمنی او با انسان اشاره کرده‌است که بیشتر این اشارات در دعای هفدهم صحیفه با عنوان دعای «یاد

شیطان» بیان شده است. حضرت در صحیفه ضمن معرفی شیطان و نحوه عملکرد او در گمراهی انسان، به راه‌های مقابله با شیطان پرداخته‌اند و در بیشتر این موارد از الفاظ آیات قرآن و مضامین و گزاره‌های قرآنی بهره جسته‌اند.

به عبارت دیگر، سازگاری زبان شناختی منحصر به فرد قرآن سبب شده تا حضرت با اسلوب بلاغی خویش از قرآن به عنوان فرایند دلالتی پویا در این دعا استفاده کرده است به این معنا که پیام‌های قرآنی در لابه‌لای سخنان ایشان دلالت خود را آشکار می‌سازد و بدین طریق قدرت اثرگذاری در مخاطب را می‌افزاید.

این تحقیق بر آن است تا در ضمن بررسی انواع روابط بینامتنی دعاهای صحیفه امام سجاد(ع) با قرآن با تأکید بر حوزه شیطان به سؤالات ذیل پاسخ دهد:

- شیوه تأثیرپذیری امام سجاد(ع) از قرآن چگونه بوده است؟
- کدامیک از روابط بینامتنی میان متن حاضر(صحیفه) و متن غائب (قرآن) بیشترین فراوانی را دارد؟

بدین منظور ابتدا رویکرد بینامتنی و انواع روابط بینامتنی معرفی شده و سپس گونه‌های مختلف روابط بینامتنی در دعاهای صحیفه در موضوع شیطان رصد گردیده است. تبیین روابط بینامتنی این دعاها با قرآن، افزون بر اثبات پیوستگی و تلازم عمیق حضرت با قرآن، موجب کشف معانی پنهان و عمق‌بخشی به این دعاها می‌شود. پیش از این بینامتنیت قرآن و صحیفه سجاده در قالب آثاری چون بینامتنیت قرآنی در صحیفه سجاده (ر.ک؛ اقبالی، حسن خانی، ۱۳۹۱)؛ بینامتنیت قرآن با صحیفه سجاده (ر.ک؛ ستوده نیا، محققیان، ۱۳۹۵) و تجلی قرآن در دعای مکارم اخلاق امام سجاد (ع) با رویکرد بینامتنی (ر.ک؛ فتاحی زاده، داودی، ۱۳۹۵) مورد بررسی قرار داده شده است، تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های صورت گرفته آن است که این پژوهش هر ۵۴ دعای صحیفه سجاده را مورد بررسی قرار داده است و بررسی پیرامون کلید واژه شیطان و

مضامین مرتبط با این کلیدواژه صورت گرفته است، لازم به ذکر است که در بین این ادعیه حضرت در دعای هفدهم منحصرأ به شیطان و مسائل مربوط به آن پرداخته است.

۱. نظریه بینامتنیت

نظریه بینامتنیت (Intertextuality) اخیراً در نقد ادبی غرب شناخته شده است و نخستین بار توسط ژولیا کریستوا (Julia kristeva) در اواخر دهه‌ی شصت قرن نوزدهم میلادی مطرح شد. تلاش این دانشمند برای تلفیق آراء سوسور (Ferdinan De Sussure) و باختین (Mikhail Bakhtin)، نخستین تبیین را برای این نظریه پدید آورد (ر.ک؛ گراهام، ۱۳۸۵ش: ۱۳) در مطالعات ادبی فارسی، بینامتنیت با دو اصطلاح «تلمیح» و «انتحال» که معادل (Plagiarism) در نقد ادبی انگلیسی است، شناخته می‌شود. این دو اصطلاح به نوعی به متن یا متن‌های دیگر اشاره دارند. و در تفسیر متن مورد نظر، رجوع به آنها حس می‌شود؛ البته مورد نخست ارجاع بینامتنی مثبت است و مورد دوم گناه منفی است و نوعی سرقت ادبی به شمار می‌رود (ر.ک؛ ساسانی، ۱۳۸۴ش: ۳).

اصطلاح «تناصر» در نقد عربی نوین ترجمه اصطلاح فرانسوی (Intertextuality) است که (Inter) به معنای تبادل و (Text) به معنای متن می‌باشد. اصل این ترکیب از فعل لاتینی (Textere)، به مفهوم نسج و بافت است و بدین ترتیب معنای (Intertextuality) تبادل متنی و در زبان عربی به مفهوم تناصر یعنی تداخل و ارتباط متون با همدیگر است (ر.ک؛ حافظ، ۱۹۸۴م: ۱۴-۲۳).

بینامتنی ظهور خود را مرهون تلاش‌هایی است که پیش از آن توسط مکاتبی چون صورت‌گرایی، ساختارگرایی، پسا ساختارگرایی ارائه شده است. زیرا این نظریه از نقد دیدگاه سوسور در نشانه‌شناسی پسا ساختارگرا آشکار گشت. سوسور به ارتباط نشانه‌ها با یکدیگر نظر داشت. لیکن یکی از معایب نظر وی و ساختارگرایان این بود که متن را

هویتی جدا و بسته در نظر می‌گرفتند و فقط به ساختار درونی آن توجه می‌کردند. در حالی که پسااختارگرایان نظیر باختین و کریستوا هر متنی و قرائتی را وابسته به کدهای پیشین دانستند و معتقد بودند که هر متنی تحت اقتدار سایر گفتارهاست. در واقع پسااختارگرایان به جای توجه به ساختار متن‌ها به نحوه شکل‌گیری ساختار آنها معطوف شدند (ر.ک: گراهام، ۱۳۸۵ش: ۱۳).

این رویکرد، بر ضرورت وجود رابطه بین متن‌ها تأکید دارد از این رو هیچ مؤلفی خالق اثر خویش نیست، بلکه اثرش باز خوانشی از آثار پیشینیان یا معاصرانش می‌باشد (ر.ک: ایرناریما، ۱۳۸۴ش: ۷۲).

بینامتنیت دارای سه رکن اصلی است: متن غائب، متن حاضر و روابط بینامتنی. در تبیین روابط بینامتنی دعا‌های امام سجاد (ع) در صحیفه با قرآن در موضوع شیطان، متن قرآن، متن غائب و دعا‌های صحیفه، متن حاضر است و کوچ لفظ یا معنا از متن پنهان به متن حاضر روابط بینامتنی نام دارد و تعامل و خوانش این دو متن را تبیین می‌کند که تبیین آن مهم‌ترین بخش رویکرد بینامتنی در تفسیر و تبیین این دعاها محسوب می‌شود.

محمد بنیس از منتقدان در نقد ادبیات عرب، سه معیار اجترار یا نفی جزئی (متن غائب بدون تغییر و تحوّل باقی می‌ماند) (ر.ک: ناهم، ۲۰۰۴م: ۴۳)، امتصاص یا جذب یا نفی متوازی (مؤلف نوعی سازش میان متن غائب و حاضر ایجاد و از معنای متن پنهان دفاع کرده‌است و متن پنهان براساس مطالبات عصر نویسنده یا گوینده تجدید بنا می‌گردد) (ر.ک: همان: ۴۸) و حوار یا مکالمه یا نفی کلی (بالا‌ترین مرحله‌ی خوانش متن است زیرا، نویسنده متن پنهان را بازآفرینی کامل می‌کند به گونه‌ای که در خلاف معنای متن پنهان به کار می‌برد) (وعدالله، ۲۰۰۵م: ۳۷)، را برای بازآفرینی متن غائب در متن حاضر به کار می‌برد. در این مقاله این سه معیار در تبیین روابط بینامتنی مورد توجه قرار گرفته است.

۲. گونه‌های روابط بینامتنی صحیفه سجادیه با قرآن با تأکید بر حوزه شیطان

نگاه گذرا به دعاهای صحیفه مبین آن است که این دعاها با تکیه بر مصدر قرآن بیان شده است و دو نوع بینامتنی لفظی و مضمونی با قرآن در رابطه با موضوع شیطان در این دعاها تجلی یافته است. در این بخش انواع این روابط را مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۲-۱. بینامتنی لفظی

امام سجاد(ع) در طول دعا از الفاظ قرآنی بهره جسته است و معانی عمیق آنها را یادآوری می‌کند تا مخاطبان را به مدلول آیات سوق دهد و کلامش را در پیوند عمیق با آیات قرار داده و اثربخشی لازم را ایجاد نماید. به نظر می‌رسد فراوانی واژگان قرآنی به کار رفته در این دعاها، حکایت از اثرگذاری آنها بر مخاطبان دارد. ضمن آن که کاربرد واژه‌های قرآنی پیوند و انس عمیق حضرت با قرآن را نشان می‌دهد. با تتبع در ادعیه صحیفه می‌توان دو نوع بینامتنی لفظی تطابقی و غیر تطابقی را در موضوع شیطان تبیین نمود.

۲-۱-۱. بینامتنی لفظی تطابقی

در این نوع بینامتنی لفظی، نص قرآنی با تغییرات جزئی در ساختار و در همان معنای متن غائب، در متن حاضر حضور می‌یابد بدون آنکه هیچ تغییر یا دخل و تصرفی در آن ایجاد گردد. هدف حضرت از استعمال غیر مستقیم الفاظ آیات این بوده تا مخاطبان را متوجه عاقبت عمل‌شان در پیروی از شیطان نماید. در این بخش نمونه‌های مختلف بینامتنی لفظی تطابقی ارائه می‌گردد.

الف. در فراز ۱۷ از دعای ۶ در خصوص دام‌های شیطان می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاحْفَظْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِينَا وَ مِنْ خَلْفِنَا وَ عَنِّ أَيْمَانِنَا عَن شِمَائِلِنَا، وَ مِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا»؛ «بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و ما را از (دامهای شیطان) پیش رو و پشت سر و از اطراف راست و چپ و از همه جوانبمان نگهداری کن».

متن غائب: «ثُمَّ لَا تَيْبَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنِّ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنِّ شِمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدْ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (الأعراف/۱۷).

روابط بینامتنی: آیه فوق چگونگی محاصره و نفوذ شیطان در انسان را از پیش رو، پشت سر، طرف راست و چپ بیان می‌کند. بی‌شک، این جهات فراطبیعی‌اند نه جغرافیایی، زیرا کمین‌گاه اغوای شیطان یعنی صراط مستقیم (الأنعام/۱۵۳)، مادی نیست، در نتیجه حمله‌های وی نیز مادی نیستند، هر چند ممکن است آثار مادی را به همراه داشته باشند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲ش: ج ۲۸، ۲۳۵) حضرت نیز در این دعا از خداوند می‌خواهد که راه‌های نفوذ شیطان را که با وسوسه در فکر و اندیشه و انگیزه، آدمی را منحرف می‌کند، حفظ نماید. حضرت آیه قرآن را با همان معنا و ساختار در کلام خود به کار گرفته‌است و بدین ترتیب، بر اقتدار کلام خویش می‌افزاید. لذا رابطه میان دو متن، از نوع نفی متوازی است که در آن جوهره متن پنهان تغییر نکرده‌است.

ب. متن حاضر: در فراز ۵ دعای ۱۷ در بیان درخواست هدایت از خداوند جهت نقش شیطان در گمراهی انسان چنین می‌فرماید: «أَمْتَعْنَا مِنْ الْهُدَى بِمِثْلِ ضَلَالَتِهِ»؛ «خدایا، به اندازه‌ی گمراهی شیطان، ما را هدایت ارزانی کن» در فراز ۲ از این دعا به ضلالت شیطان و تلاش او برای گمراهی بندگان اشاره کرده و می‌فرماید: «اعوذ بك أن يطمع نفسه في أضلنا»؛ «ای خداوند! ما پناه به تو می‌بریم ... از این که در گمراهی ما طمع بندد».

متن غائب: (و لَأُضِلَّهُمْ وَ لَأَمْنِيَهُمْ وَ لَأَمْرَنَّهُمْ فَلْيَبْتَئِنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَ لَأَمْرَنَّهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا) (النساء: ۱۱۹).

روابط بینامتنی: خداوند در متن غائب از زبان خود شیطان یکی از اهداف او را اضلال بندگان خدا دانسته است: «لَأُضِلَّهُمْ ... (نساء/۱۱۹) با توجه به اسناد اضلال به خداوند سبحان در برخی آیات (البقره/۲۶؛ الأنعام/۱۲۵)، تهدید بر اضلال در عبارت «لَأُضِلَّهُمْ» نیز در حقیقت سخن خدا و حجّت است نه کلام شیطان. البته اضلال خداوند همواره کیفی است نه ابتدایی، و با حفظ اختیار انسان است. ضلالت از ریشه «ضلل» به معنای عدول و انحراف از راه مستقیم، نقطه مقابلش هدایت است (ر.ک؛ مصطفوی، ج ۷، ۳۸) در متن حاضر، اما حضرت با اقتباس از این لفظ به اندازه ضلالت شیطان از خداوند هدایت درخواست فرموده است که کنایه از تعالی مطلق می باشد (ر.ک؛ ممدوحی، ۱۳۸۳ش: ج ۲، ۱۳۰) شیطان گام به گام پیش می رود و از وسوسه بهره می گیرد تا بندگان را به دام بیندازد، و به گمراهی بکشاند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹ش: ج ۲۰، ۴۹۸) حضرت با این بیان تصویری پویا و زنده‌ای را برای مخاطبان در زمینه گمراهی انسان توسط شیطان ارائه می دهد. رابطه میان دو متن از نوع، نفی متوازی است.

ج. متن حاضر: در فراز نخست از دعای ۱۷ به کید و مکر شیطان اشاره کرده و از شر آن به خدا پناه برده اند «اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ كَيْدِهِ وَ مَكَائِدِهِ ...»؛ «خدایا، پناه می برم به تو از وسوسه های شیطان رانده شده و حيله ها و نیرنگ های او» در فراز ۱۲ این دعا برای از بین رفتن قدرت شیطان می فرماید: «اللَّهُمَّ وَ اهْرِمْ جُنْدَهُ، وَ أَبْطِلْ كَيْدَهُ وَ اهْدِمْ كَهْفَهُ، وَ ارْغِمْ أَنْفَهُ»؛ «بار خدایا لشگرش را شکست ده، و مکرش را بی نتیجه گردان، و پناهگاهش را ویران ساز و بینی او را به خاک مال» همچنین در فراز ۲۷ از دعای ۳۲ از کید و مکر شیطان به درگاه الهی تضرع می نماید: «وَ أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ فِي صَرْفِ كَيْدِهِ عَنِّي»؛ «و از تسلط و توانائی او (بر من) به تو پناه برده حفظ و نگهداری می طلبم، و در برگرداندن مکر و فریب او از خویشتن بسوی تو زاری می نمایم» و در فراز ۱۰ از دعای ۴۲ از نزعات شیطان یاد می کند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ ... وَ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ

وَ خَطَرَاتِ الْوَسْوَيسِ حَارِسًا؛ «و از تباهاکاریهای شیطان و از در دل گذراندن اندیشه‌های بد حافظ و نگاهدارنده».

متن غائب: (وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (الأعراف / ۲۰۰)، (الَّذِينَ آمَنُوا يَتَأْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا) (النساء / ۷۶).

روابط بینامتنی: در آیه ۷۶ سوره نساء کافران را یاران شیطان نامیده و مؤمنان را به نبرد با آنان امر کرده و می‌فرماید با یاران شیطان بجنگید و بدانید پیروزی از آن شماست، زیرا نیرنگ شیطان ضعیف است. کید و مکرهای عظیم نیز از شیطان است (ر.ک؛ یوسف / ۲۸؛ ابراهیم / ۴۶؛ نوح / ۲۲)، زیرا همه کیدها و مکرهای گمراه کننده زیرمجموعه و محصول فریب شیطان است؛ لیکن هنگامی که حيله‌های بزرگ شیطان با مکر و کید الهی، سنجیده شود کید شیطان در نهایت ضعف قرار دارد و هرچند بزرگ باشد، نزد خداوند بی‌اثر است، زیرا بر سراسر جهان محیط (النساء / ۱۲۶) و از همه حيله‌های شیطانی آگاه است (ابراهیم / ۴۶؛ یونس / ۲۱) به ایجاد «حائل» بین شخص و هدف او «حيله» می‌گویند.

چنانچه این حيله مرموز و نامرئی باشد، آن را کید و مکر می‌نامند (ر.ک؛ فیومی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۳، ۳۲). بنابراین، اصل کید و مکر مذموم نیست، چنان‌که به خدای سبحان نسبت داده می‌شود و کید و مکر او بر هر حيله و مکر غلبه دارد (ر.ک: الأنفال / ۳۰؛ یونس / ۲۱). حضرت در فراز نخست دعا، از شر وسوسه‌های شیطان که از آن تعبیر به «نزغ» شده به خدا پناه می‌برد. «نزغ» در لغت به معنای وارد شدن در کاری برای فساد و تباهی و یا به عبارتی القاء شر و فساد در قلب به وسیله وسوسه (مصطفوی، ج ۱۲، ۸۲) در حقیقت، نعمت‌های ظاهری ابزار دیگر شیطان است، از شیطان بهره‌مندی از خوب جلوه دادن امور ناپسند و نفرت‌انگیز نمودن کارهای نیک است او با تصرف در معجاری ادراکی و تحریکی نفس انسان قدرت تشخیص را از فرد تحت سلطه خود سلب می‌کند و او را به اسارت خود در می‌آورد (ر.ک؛ ممدوحی، ج ۲، ۱۲۴) سپس در فرازهای پایانی

دعای ۱۷ جهت تأکید دعایش بر از بین رفتن کید شیطان مجدد از خداوند درخواست می‌نماید تا قدرت شیطان و لشکرش را بی‌نتیجه گرداند.

حضرت در رابطه با کید و وسوسه‌های شیطان با ذکر الفاظ «نزغ» و «کید» از قرآن با متن غائب تعامل برقرار کرده‌است و الفاظ متن غائب را در کلام خود ذکر کرده، از این رو، کاربرد این واژه در متن حاضر سبب ایجاد تناص لفظی شده است و از آنجا که نه در لفظ و نه در معنای متن حاضر تغییری صورت نگرفته، رابطه بینامتنی از نوع نفی جزئی است.

د. متن حاضر: در فراز ۷ از دعای ۱۷ پیرامون تزئین امور باطل توسط شیطان می‌فرماید: «اللَّهُمَّ وَمَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرَّفْنَاهُ...»؛ «خدایا، هر باطلی را که شیطان در چشم ما می‌آراید، به ما بشناسان».

متن غائب: (إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ) (محمد / ۲۵).

روابط بینامتنی: تسویل به معنای تزئین نفس است و جلوه دادن چیزهایی که نفس بر آنها حریص است و تصویر نمودن قبح و زشتی برای او به صورت حسن و خوبی است (ر.ک؛ مصطفوی، ج ۵، ۲۷۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۱، ۳۵۰) حضرت از خدا نسبت به آنچه شیطان برای ما زینت داده‌است درخواست شناخت می‌کند. اما زینت انسان از نظر قرآن «ایمان» است (الحجرات/۷). بنابراین، فریفتگان زینت زمین تحت ولایت شیطانند و گرویدگان به ارزش‌های معنوی تحت ولایت رحمان. تشخیص «زینت ارض» از «زینت قلب» چندان دشوار نیست، اما انسان بر اثر اغوای شیطان گاهی نعمت پنداشته، به آن دل خوش می‌دارد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸ش: ج ۱، ۵۲۸).

لیکن متن غائب نیز درباره منافقان است که دلایل حقانیت پیامبر (ص) را به وضوح دیدند و شنیدند، ولی به دلیل تسویلات شیطانی به آن پشت کردند. چون متن غائب در

متن حاضر بازآفرینی شده و هم جهت با معنای متن غائب به کار رفته است و رابطه دو متن از نوع نفی متوازی است.

ه. در فراز ۱۳ از دعای ۲۰ صحیفه می‌فرماید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّيِّ وَاللَّتَّظَنِّيِّ وَالْحَسَدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ، وَتَفَكُّرًا فِي قُدْرَتِكَ، وَتَذْيِيرًا عَلَيَّ عَدُوِّكَ»؛ «الهی عنایت کن که به جای آنچه شیطان در دلم می‌افکند از آرزوی باطل و بدگمانی و حسد، یاد عظمت تو کنم، و در قدرت تو اندیشه نمایم، و در دفع دشمنان تو چاره‌سازی نمایم».

متن غائب: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (ر.ک؛ الحج: ۵۲؛ و نیز ر.ک؛ همان: ۵۳).

روابط بینامتنی: آیه ۵۲ سوره حج بدین مفهوم است که تمنی پیامبران و به‌ویژه پیامبر(ص) هدایت و اصلاح جوامع بشری است و شیطان که از موانع تکامل انسان است، می‌کوشد در برنامه‌های هدایتی و اصلاحی پیامبران (ع) اختلال کند؛ گرچه شیطان هیچ راهی به دل‌های پیامبران برای وسوسه ندارد؛ زیرا دل‌های آنان از حصون امن الهی است که از گزند وسوسه مصون است، لیکن دسیسه و وسوسه او برای صدّ از صراط مستقیم در تحقق عینی است. خدای سبحان القائنات و اختلال‌های شیطانی در برنامه‌های پیامبران را نسخ و آیات خود را تحکیم می‌کند؛ یعنی با حاکمیت آیات خود، راه نفوذ شیطان را می‌بندد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۴، ۳۹۱).

اصل امنیّه «أُمْنُوِيَّة» بر وزن «أَفْعُولَةٌ» و به معنای آرزو و در اصل از به معنای تقدیر و اندازه‌گیری است که وقتی هیئت تَفَعَّل می‌پذیرد (تَمَنَّى الشَّيْءَ)، به معنای آرزو کردن می‌آید؛ زیرا در تَمَنَّى و آرزو کردن یک چیز نیز نوعی تقدیر آن شیء در ذهن، همراه با علاقه رسیدن به آن وجود دارد (ر.ک؛ ابن منظور، ج ۱۵، ۲۹۲، مصطفوی، ج ۱۱، ۱۸۶) در متن حاضر حضرت با به کارگیری مضمون و الفاظ قرآنی چون «يُلْقِي الشَّيْطَانُ» و «التَّمَنَّى» از خداوند درخواست می‌نماید که بجای القائنات و وسوسه‌های شیطانی، یاد

خداوند را در دلش بیفکند. «ألقي» به معنای طرح و انداختن است که در اصل برای امور عینی همچون (وَأَلْقَى الْأَنْوَاحَ) (الأعراف/ ۱۵۰)، (فَأَلْقُوا حَبَالَهُمْ) (الشعراء/ ۴۴) استعمال می‌شود سپس در معنا توسعه یافته و درباره امور غیبی همچون (وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي) (طه/ ۳۹)، (سَلِّقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ) (آل عمران/ ۱۵۱) استفاده می‌گردد همچنین «روع» به معنای قلب است (ر.ک؛ کبیر مدنی شیرازی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۳۶۸) نسبت میان متن حاضر و متن غائب، نفی متوازی است، زیرا پیام و ساختار در هر دو متن یکسان است.

و. متن حاضر: در فراز ۷ از دعای ۲۵ می‌فرماید: «إِنْ هَمَمْنَا بِفَاحِشَةٍ شَجَعْنَا عَلَيْهَا، وَإِنْ هَمَمْنَا بِعَمَلٍ صَالِحٍ تَبَطَّنَا عَنْهُ، يَتَعَرَّضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ وَيَنْصِبُ لَنَا بِالشُّبُهَاتِ»؛ «چون به کار زشت همّت کنیم ما را به آن دلیر می‌نماید، و چون به عمل صالح رو کنیم ما را از آن بازمی‌دارد، با شهوات در جستجوی ماست، و در راه ما دام شبهه نصب کند».

متن غائب: (إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (البقره/ ۱۶۹؛ النور/ ۲۱).

روابط بینامتنی: نخستین گام شیطان در اضلال انسان بعد از تلقین جهل علمی و القای اندیشه باطل، «وسوسه» عملی و پس از آن «امر» است که خود و سوسه متكامل و متراکم است. در «امر» نیز اولین گام و مأمور به او «سوء»، آنگاه «فحشاء» و سپس «تشریح و بدعت» است؛ یعنی نخست تمرد عملی در برابر قانون مشروع و سپس جرأت تشریحی برای قانونگذاری است. لذا کار شیطان جز امر به زشتی چیز دیگری نیست و مأموران او در این امر، توده مردم‌اند. امر شیطان به سوء و فحشا، در مقابل امر خدای سبحان به عدل و احسان است (النحل/ ۹۰) شیطان پس از آنکه کسی را به سوء و فحشا واداشت او را که به جاهلانه سخن گفتن عادت داد به تدریج وادار می‌کند تا جاهلانه سخن گفتن را در مسائل اعتقادی اخلاقی، فقهی و حقوقی به مرز بدعت برساند و چیزی را که نمی‌داند با علم و عمد به خداوند نسبت دهد. چنین نسبتی، تشریح و از بزرگ‌ترین گناهان و در حدّ

کفر است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸ش: ج ۸، ۵۱۸) فحشا کردار و گفتاری است که قبح آن بزرگ باشد (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۶۲۶) حضرت در این فراز بیان می‌دارد کسی که گستاخانه حرکت می‌کند و در انجام عمل صالح سست است و توانایی لازم را ندارد، می‌فهمد که تحت سیطره شیطان است.

حضرت مضمون قرآنی به همراه لفظ «فاحشه» را جهت برقراری ارتباط کلامش با قرآن برگزیده است. با این تفاوت که «فحشاء» در آیه اسم است ولی در کلام حضرت به صورت «فاحشه» بیان شده که دلالت بر خصلت‌های بی‌نهایت شنیع و زشت دارد. بنابراین حضرت با این تغییر بر قدرت کلامش افزوده و نوعی فضای اقناعی برای مخاطب در دعای خود به وجود آورده که موجب شده منشوری درخشان از قرآن را ارائه دهد. بینامتنی موجود در این عبارت از نوع نفی متوازی است.

ز. متن حاضر: در فراز ۶ از دعای ۲۷ از خداوند درخواست می‌کند که او و فرزندانش را از شر شیطان حفظ نماید: «أَعِذْنِي وَ ذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، ...، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ»؛ «ای خداوند، مرا و ذریه مرا از شیطان رجیم در پناه خود دار و از شر هر شیطان سرکش» همچنین در فراز ۶ از دعای ۲۵ همین دعا را می‌فرماید.

متن غائب: (إِنِّي أَعِذُّهَا بِكَ وَ ذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) (آل عمران: ۳۶) و «وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ» (الحجج/ ۳).

روابط بینامتنی: آیه نخست، جمله پایانی نیایش همسر عمران است که مریم و فرزندش را به خدا سپرد و از شیطان به خدا پناه برد. «رجام» سنگ است و «رجم» رمی به رجام (سنگ زدن) است که استعاره شده برای گمانه زدن، پنداشتن، فحش دادن و طرد کردن. «شیطان رجیم» یعنی طرد شده از خیرات و خوبی‌هاست (راغب اصفهانی، ۳۴۵). آیه بعد، درباره گروهی از مردم است که بدون هیچ علم و دانشی در باره خدا به مجادله برمی‌خیزند. گاه در اصل توحید جدال، گاه در قدرت خدا نسبت به مسئله معاد و در هر صورت هیچ‌گونه دلیلی بر گفته‌های خود ندارند.

در حقیقت آیه درباره همه کسانی است که به نوعی، از روی تقلید کورکورانه یا تعصب یا پیروی از خرافات، به جدال در برابر حق برمی‌خیزند (ر.ک؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴ش: ج ۱۴، ۱۲) این گونه افراد که تابع هیچگونه منطق و دانشی نیستند از هر شیطانی تبعیت می‌کنند. واژه «مرید» از ماده «مرد» در اصل به معنای سرزمین بلندی است که خالی از هر گونه گیاه باشد. در اینجا منظور کسی است که عاری از هر گونه خیر و سعادت و نقطه قوت است، و طبعاً چنین کسی سرکش و ظالم و عصیانگر خواهد بود (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۸، ۳۷) در دعای حضرت نیز درخواست شده که خداوند او و ذریه‌اش را از شیطان طرد شده از خیرات حفظ نماید. به نظر می‌رسد ایشان در برگزیدن الفاظ قرآن، نهایت دقت را به کار گرفته است و الفاظ و ترکیبی را برای ادای مقصود خویش برگزیده که در ادای تمام مقصودش، مفید باشد. تا با ایجاد کنش تأثیری لازم در زمینه گمراه‌گری شیطان در مسیر تعالی انسان، بستر و زمینه تحول در مخاطبان فراهم گردد. پر واضح است که رابطه بینامتنی در این قسمت از نوع نفی جزئی است.

ح. متن حاضر: در فراز ۶ دعای ۳۱ می‌فرماید: «هَذَا مَقَامٌ مِّنْ تَدَاوُلْتَهُ أَيْدِي الدُّنُوبِ، وَ قَادَتْهُ أَزِمَّةُ الْخَطَايَا، وَ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ، فَقَصَرَ عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ تَفْرِيطاً، وَ تَعَاطَى مَا نَهَيْتَ عَنْهُ تَغْرِيراً؛» «اینجا که من ایستاده‌ام، جایگاه کسی است که بازیچه دست گناهان است و زمام اختیارش در کف خطاها و لغزشها. شیطان بر او تاخته و چیرگی یافته، پس، از روی تفریط، از انجام هر چه بدان فرمان داده‌ای قصور ورزیده و از سر غرور، هر چه را از آن نهی کرده‌ای مرتکب شده» همچنین در فراز ۶ دعای ۸ می‌فرماید: «وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ، وَ احْتِقَارِ الصَّغِيرَةِ، وَ أَنْ يَسْتَحْوَذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ...»؛ «پناه می‌بریم بتو از بدی راز نهفته در دل و از کوچک شمردن گناه خرد و از اینکه شیطان بر ما دست یابد».

متن غائب: (اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أَوْلَيْتَكَ حِزْبَ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ) (المجادله/۱۹).

روابط بینامتنی: آیه فوق درباره منافقان است که راه کسب مال و مقام سرنوشتی جز این ندارند که در بست در اختیار شیطان و وسوسه‌های او قرار می‌گیرند، و خدا را به کلی فراموش می‌کنند، نه تنها منحرف می‌شوند که در زمره عمال شیطان برای گمراه ساختن دیگران قرار می‌گیرند (ر.ک؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴ش: ج ۲۳، ۴۶۲) «استحوذ» از ماده «حوذ» در اصل به معنای قسمت پشت ران شتر است و از آنجا که ساربان به هنگام راندن شترها بر پشت ران‌های آنها می‌زند این واژه به معنای تسلط یافتن و به سرعت راندن آمده است (ر.ک؛ ابن منظور، ج ۳، ۴۸۷؛ راغب اصفهانی، ۲۶۲). عبارت «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ» یعنی شیطان بر آنان به جهت زیاد پیروی کردن آنها از وی مسلط شد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۹، ۳۸۳) در فراز ۶ از دعای ۳ به این مطلب اشاره دارد که جهنم، بازتاب طبیعی گناهانی است که انسان در دنیا خود را بدان مبتلا کرده است، عبارت «وَقَادَتْهُ أَزْمَةٌ الْخَطَايَا، وَاسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ» یعنی به همان سویی می‌روند که شیطان می‌راند، زیرا شیطان سخت بر آنها مسلط است (ر.ک؛ ممدوحی، ج ۳، ۳۷) حضرت عین عبارت قرآنی در همان معنا را بیان کرده است با این تفاوت که بجای ضمیر «هم» از ضمیر «ه» و «نا» استفاده نموده است. علت تفاوت استفاده از ضمیر در دعای ۳۱ برای آن است که حضرت این دعا را برای خود می‌نماید و در دعای ۸ این دعا را برای همه افراد می‌نماید چرا که ضمیر متکلم مع الغیر دلالت بر جماعت دارد. حضرت با اقتباس از متن غائب در کلام خود از آن، تأثیر پذیرفته است. بدین ترتیب رابطه بینامتنی در این قسمت از نوع نفی متوازی می‌باشد.

۲-۱-۲. بینامتنی لفظی غیر تطابقی

نوع دیگر از بینامتنیت لفظی آن است که نویسنده یا گوینده، الفاظی از متن غائب را با ساختار و معنایی تغییر یافته در سخن خود به کار بگیرد. بینامتنی لفظی غیر تطابقی در ادعیه صحیفه در موضوع شیطان تنها یک مورد است.

۱- متن حاضر: در فراز ۶ دعای ۱۷، شیطان را جزو گمراهان معرفی می‌کند: «زُوْدْنَا مِنْ التَّقْوَىٰ ضِدَّ غَوَايَتِهِ»؛ «خدایا، در برابر تلاش شیطان برای بیراه کردن ما، ره توشهٔ پرهیزگاری نصیبمان فرما».

متن غائب: (ضَلَّ صَاحِبِكُمْ وَمَا غَوَى) (النجم/۲).

روابط بینامتنی: متن غائب درباره پیامبر (ص) است و بودن همواره حضرت در مسیر حق به گونه‌ای که در گفتار و کردارشان کمترین انحرافی نیست. خداوند می‌خواهد در این عبارت هر گونه انحراف و جهل و گمراهی و اشتباه را از پیامبرش نفی کند، و تهمت‌هایی را که در این زمینه از سوی دشمنان به او زده می‌شد، خنثی نماید. غوایت غیر از ضلالت است. غوایت از ریشه غوی به معنای رفتن به راه هلاکت است (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ج ۷، ۲۸۷) راغب غوایت را جهلی توأم با اعتقاد فاسد دانسته است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۲۰) بنا بر این «ضلالت» به معنای مطلق جهل و نادانی و بی‌خبری است، ولی «غوایت» جهلی است که با عقیده باطلی توأم باشد. به عبارت دیگر، غی، انحراف از راه همراه با فراموش کردن هدف است؛ ولی ضلالت، انحراف از راه همراه با توجه به مقصد است، بنابراین، ضلالت گمراهی، و غی گمراهی و گم‌هدفی است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ۳۴۲) در متن حاضر حضرت از خداوند در برابر تلاش شیطان برای بیراه کردن افراد، تقوا و پرهیزگاری را می‌طلبد. چون متن غائب در متن حاضر بازآفرینی شده و در خلاف معنایش به کار رفته، رابطه بین دو متن از نوع نفی کلی است.

۲-۲. بینامتنی مضمونی

در این نوع روابط بینامتنی، نویسنده یا گوینده با الهام گرفتن از مضامین متن غائب، مفهوم آن را با الفاظ و عبارات خویش، بیان می‌دارد (ر.ک؛ مسبوق، ۱۳۹۲ش: ۲۱۸) به گونه‌ای که در آن معنا و مضمون متن غائب در قالب الفاظ جدید، بیان می‌گردد. به نظر

می‌رسد، پراهمیت‌ترین گونه از روابط بینامتنی همین نوع است، زیرا در اشکال پیشین، محوریت کم و بیش با لفظ است، لیکن در این نوع، نویسنده یا گوینده با الهام گرفتن از متن غائب و پس از دریافت و درک مضمون، آن را به ذوق و قریحه و با سبک و اسلوب خویش بیان می‌دارد؛ به گونه‌ای که خواننده متن، حضور لفظی محسوس، یا ذکر صریح از متن غائب نمی‌بیند (ر.ک؛ عباس‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۴) در این نوع روابط، حضرت مضمون یا مفهوم قرآن را در سخن آورده است، بی‌آنکه به بهره‌گیری از قرآن، اشاره نماید یا برای آن نشانه و قرینه‌ای آشکار، ذکر کند. این نوع روابط بینامتنی کلام حضرت با قرآن، گواه انس ایشان با قرآن است. در این بخش به بررسی نمونه‌هایی از این نوع رابطه بینامتنی پرداخته می‌شود:

الف. در فراز ۶ از دعای ۱۰ درباره سرزنش شیطان به پیروانش می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ شَمِتَ بِنَا إِذْ شَابَعَنَا عَلَى مَعْصِيَتِكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا تُشْمِتْنِي بِنَا بَعْدَ تَرْكِنَا إِيَّاهُ لَكَ، وَرَغَبْنَا عَنْهُ إِلَيْكَ»؛ «شیطان، ما را چون در نافرمانیت او را همراهی کردیم سرزنش می‌کند، پس بر محمد و آلش درود فرست و اکنون که شیطان را به خاطر تو وا گذاشتیم و از طرف او به سوی تو روی آوردیم وی را به سرزنش ما شاد مکن».

متن غائب: (وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَتُؤْمَرُوا أَنْفُسَكُمْ...) (ابراهیم / ۲۲).

روابط بینامتنی: آیه فوق، پاسخ شیطان به اعتراض دوزخیان است که او را مایه خسران خود می‌پندارند و قرآن آن را بازگو می‌کند. لذا صرف دعوت موجب سلطه داعی بر مدعو نیست. شیطان بر مؤمنان سلطه‌ای ندارد و بر فرض تمکن وی از نزع و وسوسه، مؤمنان بی‌اعتنا به آن وسوسه، او را طرد کرده، فوراً به پناهگاه توحیدی می‌روند و از گزند او محفوظ می‌مانند. شیطان تنها بر متولیان خود سلطنت دارد (النحل / ۹۸-۱۰۰).

با آوردن لفظ «شمت»، مفهوم سرزنش و شاد شدن شیطان به متولیان خود را بیان کرده است. شمات، به معنای خوشحالی دشمن از پیدایش بلا و مصیبت است. این فراز از دعا درباره پناهندگی به خدا از شر شیطان است که شاید هیچ مرارت و تلخی، به اندازه شمات دشمن سخت نباشد. از این رو، از شمات دشمن به خدا پناه می‌برد که بارخدایا، مبتلایم مکن که در اثر پیروی از شیطان گمراه شوم و او به شمات و ریشخند من پردازد (ر.ک؛ ممدوحی، ج ۱، ۴۸۱) رابطه متن حاضر با متن پنهان، نفی متوازی است بدین شکل، حضرت رابطه بینامتنی زیبایی را در متن خویش برقرار کرده، بدون اینکه معنای اصلی متن غائب نفی شود ولی آن را با الفاظ و مضمون خویش بیان نموده است.

ب. متن حاضر: در فراز ۱۴ از دعای ۱۷ می‌فرماید: «اعزِّلْنَا عَنْ عِدَادِ أَوْلِيَانِهِ»؛ «خدایا ما را از شمار دوستان شیطان بیرون آور».

متن غائب: (إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ) (فاطر/۶؛ المجادله/ ۱۹).

روابط بینامتنی: در متن غائب بیان شده که شیطان برای صف آراییی و خونریزی در برابر مؤمنان از لشکریان و سپاهیان خود مدد می‌جوید. «حزب» جماعت و گروهی است که دارای شدت عمل و خشونت باشند (راغب اصفهانی، ۲۳۱) در التحقیق آمده اصل واحد این ماده طایفه و جماعتی از مردم که دارای عقیده و هدف مشترک باشند موارد استعمال در قرآن نشان می‌دهد که وحدت عقیده و هدف در آن ملحوظ است و گونه هر دسته و جماعت را حزب نگویند (مصطفوی، ج ۲، ۲۰۸) بارزترین نشانه‌های حزب شیطان همان نفاق و دشمنی با حق و فراموشی یاد خداست (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۸، ۶۲۸). در متن حاضر حضرت از خداوند درخواست می‌کند که علاوه بر رهایی از شر شیطان از هر آنچه که با شیطان نزدیکی و مقاربت دارد نیز دوری حاصل شود. حضرت با شیوه بینامتنی مضمونی با قرآن ارتباط برقرار کرده است از آنجا که مضمون متن پنهان پذیرفته

شده و جوهره آن تغییر اساسی نکرده است، لذا رابطه میان دو متن از نوع نفی متوازی است.

ج. متن حاضر: در فراز ۹ از دعای ۱۷ درباره تسلط شیطان می فرماید: «...وَحَوْلُ سُلْطَانَهُ عَنَّا..»؛ «خدایا، شیطان را بر ما چیره مگردان» همچنین در فراز ۸ از دعای ۲۵ می فرماید: «اللَّهُمَّ فَاقْهَرْ سُلْطَانَهُ عَنَّا بِسُلْطَانِكَ حَتَّى تَحْبِسَهُ عَنَّا بِكَثْرَةِ الدُّعَاءِ لَكَ فَتُصِحَّ مِنْ كَيْدِهِ فِي الْمُتَّصُمِينَ بِكَ»؛ «بار خدایا، به قدرت خویش مقهورش کن که بر ما سلطه نیابد، تا آنگاه که دست دعا به سوی تو بر می داریم نگذاری که سوی ما راه جوید و در زمره مصون ماندگان از کید او در آییم».

متن غائب: (وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي ...) (ابراهیم/۲۲).

روابط بینامتنی: سلطان به معنای تمکن از قهر است و اگر دلیل و حجت را هم سلطان گفته اند، از این جهت است که قدرت و تمکن دارد که با نتیجه های خود بر عقول غلبه کند و عقل ها را تسلیم خود نماید و ظاهرا مراد از سلطان، اعم از سلطه صوری و معنوی است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۴۲۰؛ مصطفوی، ج ۵، ۱۷۸) متن غائب در این باره است که وسوسه های شیطان هرگز اختیار و آزادی اراده را از انسان نمی گیرد؛ بلکه او یک دعوت کننده بیش نیست و این انسان ها هستند که با اراده خود دعوت او را می پذیرند، سلطنت شیطان منحصر در کسانی است که او را ولی خود می گیرند تا او به دلخواه خود امور ایشان را تدبیر کند، ولی گرفتن کسی که خدا ولیش ندانسته شرک به است، میان توکل نکردن بر خدا و تولای شیطان و عبادت او هیچ واسطه ای نیست، کسی که بر خدا توکل نکند او از اولیای شیطان خواهد بود. البته هر چند که دعوت مردم به وسیله شیطان به سوی شرک و معصیت به اذن خدا است، لیکن صرف دعوت است و تسلط نیست، یعنی خداوند شیطان را بر ما مسلط نکرده چون دعوت کردن به کاری حقیقتش تسلط دعوت کننده بر کاری که دیگری را به آن دعوت کرده نمی باشد اگرچه شخص دعوت کننده

یک نوع تسلطی بر اصل دعوت پیدا کند (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۲، ۴۵؛ ممدوحی، ج ۲، ۱۴۱). حضرت در متن حاضر به این مطلب تصریح دارد که تنها قدرت خداوند می‌تواند بر شیطان چیره شود و فقط با دعا می‌توان رحمت الهی را جلب نمود و تنها سلطنت الهی می‌تواند او را مقهور خود کند (همو، ۴۳۱) لذا با کثرت دعا به درگاه حق، از خداوند می‌خواهد که او را از کید شیطان معصوم بدارد. تناس این بخش، از نوع نفی کلی است. زیرا در متن غائب کلمه سلطان از زبان خود شیطان درباره عدم تسلط بر بندگان آمده است ولی در متن حاضر این کلمه درباره دور کردن تسلط شیطان استفاده شده است.

د. متن حاضر: در فراز ۳ از دعای ۱۷ می‌فرماید: «اللَّهُمَّ اخْسَأْ عَنَّا بَعَادَتِكَ» (بارخدا یا به قدرت عبادتت او را از میدان زندگی ما بران).

متن غائب: (فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ، إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ) (النحل/ ۹۸-۱۰۰).

روابط بینامتنی: حضرت در متن حاضر، عبادت و محبت خداوند را عاملی برای دوری از شیطان معرفی می‌شود. لیکن آیات فوق بیانگر این مطلب است: افرادی که در مواجهه با شیطان به خدا پناه برده و به او توکل می‌کنند، از تسلط شیطان در امانند تنها کسانی از شر او ایمن هستند که به خدا ایمان آورده و بر او توکل کرده باشند. استعاذه به خدا، توکل بر خدا است، زیرا خدای سبحان در تعلیل لزوم استعاذه، بجای استعاذه توکل را آورده و سلطنت شیطان را از متوکلان نفی کرده، همچنین ایمان و توکل، دو ملاک صدق عبودیت‌اند، که ادعای عبودیت با نداشتن آن دو، ادعایی کاذب است.

تردید نیست که آنچه نجات‌بخش است پناه‌بردن عملی و استعاذه حقیقی است، نه صرف گفتن «پناه می‌برم»، از این جهت «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» وقتی نافع است که

انسان حرکت کند و وارد سنگر و دژ مستحکم الهی بشود (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴ش: ۱۰۸-۱۱۱).

بر این اساس در این قسمت از دعا، حضرت غیر مستقیم با آیات ۹۸-۱۰۰ سوره نحل رابطه بینامتنی برقرار کرده است؛ یعنی ایشان عبادت و محبت خداوند را عامل دوری و مقابله با شیطان می‌داند همانگونه که در متن غائب خداوند استعاذه و توکل را موجب دوری از شیطان معرفی می‌کند. از این رو، مضمون و درون مایه متن حاضر با متن غائب یکسان است لیکن حضرت با اسلوب و در قالب بیانی خویش آن را بیان کرده است و مخاطبان را نسبت به مطلب خویش اقناع کرده است. رابطه میان دو متن از نوع نفی متوازی است.

ه. متن حاضر: در فراز ۵ از دعای ۱۷ می‌فرماید: «... زَوَّدْنَا مِنَ التَّقْوَىٰ ضِدَّ غَوَايَةِٰ وَأَسْلُكْنَا بِنَا مِنَ التَّقَىٰ خِلَافَ سَبِيلِهِ مِنَ الرَّدَىٰ» «خدایا در برابر تلاش شیطان برای بیراه کردن ما، ره‌توشه‌ی پرهیزگاری نصیبمان فرما».

متن غائب: (إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ) (الأعراف/۲۰۱).

روابط بینامتنی: متن غائب در این باره است که صفت اخلاقی تقوا، صاحبان خود را از قدرت تشخیص برخوردار می‌سازد تا در مواجهه با شیطان از گمراهی نجات یابند. حضرت نیز عامل تقوا را بر ضد گمراهی شیطان معرفی می‌کند. تقوا حالتی نفسانی - عقلانی است که انسان را از لغزنده‌ترین دام‌های شیطان نگه می‌دارد. در ادامه پس از تقوا از خدا می‌خواهد مرحمتی عنایت فرماید که با سرعت حرکت کنیم و در مقام و مرتبه خاصی متوقف نشویم یعنی دچار عجب و خودپسندی نشویم و پیوسته در حال تکامل باشیم (ر.ک؛ ممدوحی، ج ۲، ۱۳۱-۱۳۲).

تقوا متضمن آگاهی و مصونیت از لغزش است و موفقیت و کامیابی را در پی خواهد داشت. تقوای الهی برای انسان نیروی بازدارنده در برابر خطرات است. پناه بردن مضطرانه به خدا را پروا و تقوا گویند، زیرا شخص پناهجو سپر و وقایه دارد و هیچ تیری به او نمی‌خورد؛ بر این اساس، انسان پرهیزکار و اهل پروا، دارای وقایه و جوشن (زره) کبیر معنوی است که درون و بیرون او را می‌پوشاند و با این زره تقوا نه تنها از دشمن بیرون (شیطان) بلکه از دشمن درون نیز آسیب نمی‌بیند. پیدایش این حالت، نتیجه تقواست که بهترین توشه است: (وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى) (البقره/۱۹۸) (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹ش: ج ۲۲، ۴۰۲). حضرت با به کارگیری مضمون قرآنی تقوای الهی را عاملی برای مقابله با شیطان دانسته است. بنابراین بین دو متن به لحاظ مضمونی ارتباط عمیقی برقرار کرده است. بینامتنی در این قسمت از نوع نفی متوازی است.

و. متن حاضر: در فراز ۲ از دعای ۱۷ می‌فرماید: «وَ اكْبِتْهُ بِدَعْوِنَا فِي مَحَبَّتِكَ»؛ «و به سبب کوششمان در راه محبت دماغش را به خاک بمال».

متن غائب: (وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ) (البقره/۱۶۵).

روابط بینامتنی: در این بخش از دعا محبت خداوند را باعث خوار شدن شیطان معرفی شده است. در حقیقت، کسی که محبتی در دل دارد نمی‌تواند همزمان محبت دشمن او را نیز داشته باشد. در متن غائب، خداوند به دوستی شدید مؤمنان نسبت به خدا در مقایسه با مشرکان که تابع شیطان بوده‌اند، اشاره دارد یعنی مؤمنان علی‌رغم پیدا شدن علاقه‌ای میان ایشان و صاحبان مال و جاه و علم، به خود اجازه آن نمی‌دهند که بنده این کسان باشند، بلکه پیوسته مرتبط با خدا با سخت‌ترین پیوستگی و ارتباط باقی می‌مانند (ر.ک؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ۳۰۱).

حضرت با به کارگیری مضمون قرآنی محبت خدا را یکی از راه‌کارهای مقابله با شیطان را محبت خداوند دانسته است. بدین ترتیب محبت خداوند در مؤمنان شدیدتر بوده و قصد و تلاش شیطان در انحراف انسان را خنثی می‌سازد، از این رو ایشان از خداوند

درخواست محبتش را می‌نماید. بنابراین بین دو متن به لحاظ مضمونی ارتباط عمیقی برقرار شده است. بینامتنی در این قسمت از نوع نفی متوازی است.

ز. متن حاضر: در فراز ۱۲ دعای ۳۲ می‌فرماید: «وَقَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيَّ عَدُوُّكَ الَّذِي اسْتَنْظَرَكَ لِعَوَائِي فَأَنْظِرْتَهُ، وَاسْتَمَهَكَ إِلَيَّ يَوْمَ الدِّينِ لِإِضْلَالِي فَأَمَهَلْتَهُ؛» (و بر من غلبه نموده و دست یافته دشمن تو (شیطان) که برای گمراه شدنم از تو مهلت خواسته و تو او را مهلت دادی، و برای گمراه کردنم از تو تا روز جزاء (قیامت) مهلت طلبیده و تو مهلتش دادی).

متن غائب: «قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ» (الأعراف: ۱۴-۱۵).

روابط بینامتنی: براساس آیه فوق، شیطان پس از رانده شدن از بارگاه الهی، فرصت خواست و زنده ماندن تا روز رستاخیز را طلبید؛ خداوند خوسته اش را فی الجمله برآورد و از حیات طولانی وی تا پیش از برپایی قیامت خبر داد (رک: جوادی آملی، ۱۳۹۲ش: ج ۲۸، ۲۱۸). حضرت در این فراز از دعا شیطان را دشمنی معرفی کرده که به طور گسترده بساط خود را پهن کرده تا به گمراهی بشر پردازد و در این کار از خداوند تا قیامت مهلت خواسته است و خداوند تا روز معلوم به او مهلت داده است (الحجر: ۳۷-۳۸). حضرت در این قسمت به طور تلویحی با قرآن بینامتنی برقرار ساخته است. از این رو مضمون و درون‌مایه‌ی متن حاضر با متن غائب یکسان است. لیکن حضرت در قالب و سبک خاص خود و با زیبایی و تفنن، غرض خود را در کلامش منعکس ساخته و مخاطبان را نسبت به مطلب خویش اقناع ساخته است. رابطه میان دو متن از نوع نفی متوازی است.

ح. متن حاضر: در فراز ۱۳ دعای ۳۲ فرموده است: «حَتَّى إِذَا قَارَأْتَ مَعَصِيَتَكَ، وَاسْتَوْجَبْتَ بِسُوءِ سَعْيِي سَخَطْتِكَ، قَتَلَ عَنِّي عِدَارَ غَدْرِهِ، وَتَلَقَّانِي بِكَلِمَةٍ كُفْرِهِ، وَتَوَلَّى الْبِرَاءَةَ مِنِّي، وَأَدْبَرَ مَوْلِيًّا عَنِّي، فَأَصْحَرَنِي لِنَضْبِكَ قَرِيدًا، وَأَخْرَجَنِي إِلَىٰ فَنَاءٍ تَقَمَّتْكَ طَرِيدًا؛» (تا چون مرتکب معصیت تو شدم و به کردار زشتم سزاوار خشم تو گشتم، لگام غدر خویش بازچید و سخن کفرش بر من خواند سپس بر من پشت کرد و از من بی‌زاری جست و به راه شوم خود

رفت و در وادی تنهایی در برابر غضب تو رهایم ساخت و بر آستان خشم تو مطرودم بیفکند».

متن غائب: «كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ» (الحشر: ۱۶).

روابط بینامتنی: خداوند این مثال را برای به تصویر کشیدن موضع منافقان نسبت به یهود زده است که آنان را به جنگ علیه مسلمانان تشویق می کردند ولی موضع خود را وقتی پیروزی مسلمانان بر یهود و اخراج از سرزمین شان را دیدند، به سرعت تغییر دادند. خداوند وضع شان را به وضع شیطان با آدمی مثال زده است زیرا شیطان نیز انسان را به سوی کفر می خواند، و با وعده های دروغی اش فریبش داده، به کفر وادارش می کند. در آخر از او بیزاری جسته، بعد از یک عمر کفر ورزیدن، در روزی که بسیار به کمک نیازمند است، تنهایش می گذارد (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۹، ۲۳). این بدترین نوع گرفتاری است که از طرف شیطان به انسان تحمیل می گردد و در واقع از اصل عذاب دردناک تر، شکنجه روحی است. از این رو، حضرت اظهار بی قراری نموده و این موضع را به درگاه خداوند عرضه می دارد (ممدوحی، ج ۳، ۱۱۸). حضرت با استفاده مضمونی از آیه فوق در دعایش، قدرت کلام خود را جهت اقناع مخاطبان افزایش داده است. بدین شکل، حضرت رابطه بینامتنی زیبایی را در متن خویش برقرار کرده، بدون اینکه جوهره اصلی متن غائب نفی شود، پس بینامتنی از نوع نفی متوازی است.

ط. متن حاضر: در ادامه فراز ۷ دعای ۲۵ می فرماید: «إِنْ وَعَدْنَا كَذِبًا، وَإِنْ مَنَّا أَخْلَفْنَا، وَ الْإِتِّصَافُ عَنَّا كَيْدُهُ يُضِلُّنَا، وَ الْإِتِّقَانُ حَبَالُهُ يَسْتَرْثِنُنَا»؛ «اگر ما را وعده دهد دروغ می گوید، و اگر به نویدی دلخوش کند تخلف می نماید، و اگر تو حيله و نیرنگش را از ما نگردانی ما را گمراه می کند، و اگر از فساد او نگاهمان نداری ما را دچار لغزش می نماید».

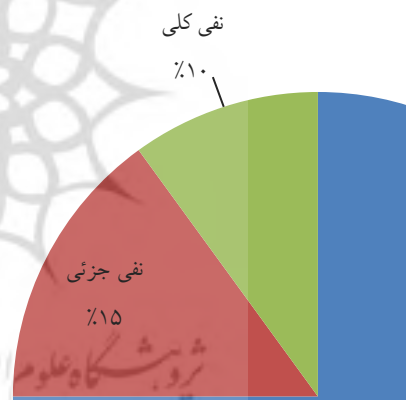
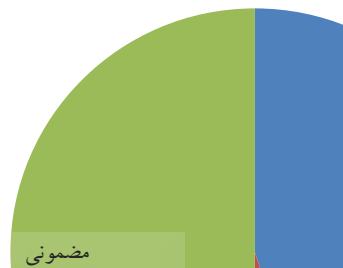
متن غائب: (يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا) (النساء/۱۲۰)، (وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ) (يوسف/ ۲۴؛ النحل/ ۹۹-۱۰۰).

روابط بینامتنی: آیه نخست در این باره است که شیطان به پیروان خود وعده می‌دهد تا یورش باشند و آنها را به آرزوهای دروغ و امور باطل می‌اندازد درحالیکه آنچه شیطان به آنها وعده می‌دهد، حقیقتی ندارد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۳، ۱۷۴) آیه دوم درباره داستان یوسف (ع) است که چون همواره به یاد خداوند بود، خدای سبحان به یاد او بود، از این رو گناه را از او باز می‌دارد و او را از خطر معصیت می‌رهاند.

مشاهده حضور حق و شهود قلبی «رأی برهان ربّه» از کامل‌ترین مصادیق یاد و ذکر حق است. پاداش و اثر چنین یادی این است که سوء و فحشا از انسان بازداشته می‌شود «لنصرف عنه السوء والفحشاء» (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸ش: ج ۷، ۵۳۷) در عبارت «وَإِنْ مَنَّا أَخْلَقْنَا» حضرت با استفاده از گزاره و مضمون آیه نخست، بیان می‌دارد که شیطان ما را به آرزوهای بسیار دور و دراز سرگرم می‌کند و سپس تخلف می‌کند و در عبارت «وَالْأَتَصْرِفُ عَنَّا كَيْدَهُ يُضِلُّنَا» نیز حضرت مضمون آیه دوم را بیان کرده که اگر خداوند مکر شیطان را از برنگرداند، گمراه خواهیم شد. این بخش از دعاها از نظر مضمون با آیات قرآنی در تعامل است و معنا و مضمون دو متن تفاوتی ندارد، بلکه حضرت آن را در قالب الفاظ دیگر آورده است و میان متن حاضر و متن غائب تعامل آگاهانه ایجاد نموده است.

بنابراین، کاربرد تناس در این دو مقطع را می‌توان نفی متوازی دانست؛ چراکه حضرت نگره‌ی خویش را براساس سازه استوار قرآن صلابت بخشیده است و پیام و مضمون در دو متن تفاوتی ندارد.

دعاهای صحیفه سجادیه با قرآن در موضوع شیطان



نتیجه گیری

از آنچه در این پژوهش گفته شد، نتایج ذیل به دست می آید:

۱. صحیفه سجادیه تالی تلو قرآن است، در واقع شالوده اصلی خود را از این کتاب آسمانی اخذ کرده است و در ارتباط خود با قرآن در موضوع شیطان، از الفاظ و گزاره‌های قرآنی بهره برده است و به نوعی از معنای قرآن دفاع کرده است.

۲. اشکال روابط بینامتنی دعا‌های صحیفه سجاده با قرآن در موضوع شیطان به دو گونه لفظی و مضمونی می‌باشد.

۳. پربسامدترین حضور متن قرآنی در کلام حضرت به صورت بینامتنیت مضمونی است که دشوارترین گونه بینامتنیت نیز محسوب می‌شود زیرا خواننده در آن، حضور لفظی محسوس یا ذکری صریح از قرآن را نمی‌بیند و شناخت آن، نیازمند ژرف‌اندیشی و اشراف بر مفاهیم قرآنی است.

۴. امام سجاد (ع) در صحیفه سجاده از مضامین مختلف قرآنی همچون دام‌های شیطان، کید و مکر شیطان، تزیین امور باطل توسط او، دور کردن شیطان با قدرت عبادت الهی، حفظ فرزندانش از شر شیطان و ... سخن رانده است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- صحیفه سجاده*. (۱۳۸۷ ش.). ترجمه الهی قمشه‌ای تهران: انتشارات پروهان.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق.). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- اقبالی، عباس فاطمه حسن‌خانی. (۱۳۹۱ ش.). «بینامتنیت قرآنی در صحیفه سجاده».
- مطالعات متون ادبی اسلامی*، دوره ۱. شماره ۱. صص ۳۱-۴۳.
- تزووتان، تودوروف. (۱۳۸۲ ش.). *بوطیقای ساختارگرا*. ترجمه: محمد نبوی. چاپ دوم. تهران: نشر آگه.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹ ش.). *تفسیر تسنیم*. قم: مرکز نشر اسراء.
- _____ (۱۳۸۴ ش.). *حماسه و عرفان*. قم: مرکز نشر اسراء.
- _____ (۱۳۸۳). *توحید در قرآن*. قم: مرکز نشر اسراء.
- حافظ، صبری. (۱۹۸۴). «التناص و إشارات العمل الأدبی». *مجله البلاغه المقارنه*. العدد الرابع. صص ۱۰-۳۵.

- خلجی، محمد تقی. (۱۳۸۳). *اسرار خاموشان*. قم: پرتو خورشید.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
- ساسانی، فرهاد. (۱۳۸۴). «تأثیر روابط بینامتنی در خوانش متن». تهران: *فصلنامه زبان و زبان‌شناسی*. سال اول. شماره دوم. صص ۳۹-۵۵.
- ستوده‌نیا، محمد رضا و زهرا محقیان. (۱۳۹۵ ش.). «بینامتنی قرآن کریم با صحیفه سجادیه». *پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن*. دوره ۵. شماره ۹، صص ۲۱-۳۶.
- طباطبائی، محمد حسین. (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- عبّاس‌زاده، حمید. (۱۳۸۹). «اقتباس‌های قرآنی در نهج البلاغه». قم: *فصلنامه مطالعات تفسیری*. سال اول، شماره ۱. صص ۱-۱۸.
- فتاحی‌زاده، فتحیه و عارفه داودی. (۱۳۹۵ ش.). «تجلی قرآن در دعای مکارم اخلاق امام سجاد (ع) با رویکرد بینامتنی». *سراج منیر*. سال ۷. شماره ۲۳. صص ۷-۳۰.
- گراهام، آلن. (۱۳۸۵). *بینامتنیت*. ترجمه پیام یزدانجو. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- مسبوق، مهدی. (۱۳۹۲). «بینامتنیت قرآن با نهج البلاغه». تهران: *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*. سال ۱۰. شماره ۲. صص ۲۰۵-۲۲۴.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مدرسی، محمد تقی. (۱۴۱۹). *من هدی القرآن*. تهران: نشر دار محبی الحسین.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۱). *عدل الهی*. چاپ ششم. تهران: صدرا.
- ممدوحی، حسن. (۱۳۸۳). *شناخت و شهود*. قم: بوستان کتاب.

ناهم، احمد. (٢٠٠٤). *التناص فی شعر الرواد دراسة، الطبعة الأولى*. بغداد: دار الشؤون الثقافية العامة.

